

زهرا علیزاده بیرجندی
دانشجوی دکتری تاریخ ایران - دانشگاه الزهرا (س)
Zalizadehbirjandi@yahoo.com
دکتر محمد امیر شیخ نوری
دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهرا (س)

گسترش گفتمان انتقادی در عصر ناصری و پیامد های حاصل از آن

چکیده :

فرآیند مدرن سازی و اصلاحات تجددگرایانه در دوره ناصری، جنبه های گوناگون حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی جامعه ی آن روز را در بر گرفت. اساسی ترین عنصری که در فرآیند مدرن سازی در این دوران مؤثر واقع شد، عنصر نقد و اندیشه ی انتقادی است. در مقاله حاضر، ضمن بررسی جایگاه های ظهور گفتمان انتقادی، ویژگی های این گفتمان و نتایج حاصل از رواج آن ارزیابی و نشان داده شده است. که علی رغم تنوع کانون های ظهور این گفتمان، وجوه اشتراکی چون نگرش نقادانه، آگاهی بخشی، ناخرسندی از وضع موجود و تأکید بر ضرورت اصلاحات را می توان در همه آنها مشاهده کرد. ضرورتی که هیأت حاکمه آن عصر را به انجام اصلاحات تجددگرایانه وادار ساخت.

کلید واژه :

قاجار، دوره ناصری، اصلاحات، تجدد، گفتمان انتقادی.

مقدمه

پیدایش اصلاحات در دوره ناصری و جدایی از اندیشه سنتی، پیامد یک خودآگاهی انتقادی بود که به دنبال بروز بحران‌های متعدد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی رخ نمود. اصولاً خود آگاهی مهمترین منش دوران مدرن و اندیشه‌ی انتقادی بنیان و شالوده‌ی این خود آگاهی است.¹

آگاهی از تحولات و پیشرفت‌های اروپا و مقایسه‌ی خود با دیگری [غرب] و مشاهده‌ی کاستی‌ها و معضلات ایران در آن عهد، زمینه ساز بروز روحیه‌ی انتقادی در سطوح مختلف جامعه‌ی ایران شد. البته بروز چنین حالتی بی سابقه نبود، چنانکه در سخنان عباس میرزا به ژوبر* این روحیه آشکار است:

«... نمی‌دانم این قدرتی که شما [اروپایی‌ها] را بر ما مسلط کرده چیست؟ و موجب ضعف ما و ترقی شما چه؟ شما در قشون، جنگیدن و فتح کردن و به کار بردن تمام قوای عقلیه متبحرید و حال آنکه ما در جهل و شغب غوطه‌ور و بندرت آتیه را در نظر می‌گیریم...»²

در واقع آنچه سبب رویکرد عباس میرزا به اصلاحات و پیشگامی او در جریان نوگرایی شد، همین آگاهی انتقادی از اوضاع و موقعیت ایران در آن روزگار بود. در دوره ناصری نیز، شواهد متعددی از این گفتمان انتقادی را می‌توان در لا به لای گفته‌ها و نوشته‌های دولتمردان، اندیشه‌گران و حتی مردم عادی پیدا کرد. نمونه‌ی چنین خودآگاهی انتقادی حتی در بیانات ناصرالدین شاه نیز به چشم می‌خورد آنجا که خطاب به امین الدوله و در حضور اعضای مجلس شورا می‌گوید:

«در ایام توقف ورشو روزی که به کارخانه‌های نزدیک آن شهر رفتیم تو با من بودی و به خاطر داری به ژنرال حاکم آنجا گفتم چند سال پیش که از این طرف گذشتم ... این ابنیه و آثار کارخانه‌ها وجود نداشت، جوابی گفت که به من خیلی سنگین و نا گوار آمد و مثل فحش و دشنام

* Jaubert

در من اثر کرد ... ژنرال حاکم به من جواب داد، که ترقیات و آبادی ها لازمه امنیت ملک است و در سایه قانون وجود و ظهور این چیزها امر لازم و طبیعی است. چه داعی شده است که ایران به عدم امنیت و بی قانونی مشهور آفاق شود و از این نقص و ننگ در پیش بیگانه و خویش سرافکننده و شرمگین باشیم فریضه ذمت شما است که در قواعد و قوانین هر دولت و مملکت غور و فحص کنید و آنچه را که ملایم طبع و موافق مزاج این مملکت می بینید بنویسید...»³

بروز احساس شرمساری و سرافکنندگی ناشی از بی قانونی و ناامنی در مملکت که ناصرالدین شاه به شدت از آن انتقاد می کند، عامل مهمی در گرایش وی به اصلاحات در آن دوره شد.

افزایش رساله های منتقدانه و رواج روحیه ی انتقادی در بخشی از آحاد مردم، نشانگر گرایش جامعه به نو خواهی است و اگر نظام ناصری تاب شنیدن این همه انتقاد و نکوهش را پیدا می کند همه در نتیجه شرایط زمانه و مقتضیات عصر است. سده نوزدهم، عصر ترقی و پیشرفت و تغییر بود و دولت ناصری نمی توانست با توجه به کاستی های موجود نسبت به پیشرفتهای و تحولاتی که در دنیای آن روز می گذشت، بی اعتنا بماند. از این رو، اندیشه اصلاحات به عنوان یک ضرورت تاریخی در هیأت حاکمه پدیدار شد.

گفتمان انتقادی عصر ناصری، به دلیل موقعیت اجتماعی جایگاه و شأن سوزدهای سخنگو و مخاطبین آن، جریانی همگن، واحد و یکدست نیست، گزاره های این گفتمان را در رساله های سیاسی، روزنامه ها، شبنامه ها، طنزنامه ها، اشعار عامیانه، سیاحتنامه ها، خاطرات، مکاتبات دولتی و حتی در لابه لای آثار فلسفی و اخلاقی برخی از مجتهدان می توان یافت.

تحلیل این آثار انتقادی جملگی بستگی به این نکته دارند که مطالب بیان شده، گزاره های مطرح شده، کی، کجا، چگونه، توسط چه کسی، له یا علیه چه چیزی یا چه کسی صورت گرفته اند. به بیان دیگر، بستر زمانی، مکانی، موارد استفاده و سوزدهای

استفاده کننده هر مطلب، تعیین‌کننده‌ی نوع و محتوای هر گفتمان به شمار می‌رود. آشنایی با محتوای گفتمان انتقادی آن عصر، زمینه خوبی را برای درک ماهیت تجدد عصر ناصری فراهم خواهد ساخت. برای نمونه هنگامی که ناصرالدین شاه زبان به انتقاد از اوضاع زمانه می‌گشاید، لحن کلام، شیوه‌ی ارائه راهکار او با سایر سخنگویان این گفتمان تمایز دارد:

«چه داعی شده است که ایران به عدم امنیت و بی قانونی مشهور آفاق شود و از این نقص و ننگ در پیش بیگانه و خویش سرافکنده و شرمگین باشیم».⁴

در این نقد ملوکانه صرفاً مشکل بی‌قانونی و عدم امنیت، به شیوه‌ای کلی و بدون اشاره به عاملان آن در قالب یک جمله سوالی مطرح می‌شود، چون پرداختن به جزئیات و دلایل این بی‌قانونی، حقوق سلطنت را در معرض مخاطره قرار می‌دهد. در ضمن آنچه باعث طرح این سوال شده، ترس شاه از قضاوت و انتقاد بیگانه و خویش است. در انتهای بیانات انتقادی شاه، راهکاری که حکایت از روحیه‌ی محافظه‌کارانه‌ی شاه دارد، ارائه شده است: «در قواعد قوانین هر دولت و مملکت غور و فحص کنید و آنچه را که ملایم طبع و موافق مزاج این مملکت می‌بینید بنویسید».⁵ کاربرد عبارات «ملایم طبع» و «موافق مزاج این مملکت» در این گفتمان، افزون بر ظاهر ساختن روحیه‌ی محافظه‌کارانه‌ی شاه در جریان تجدد، نشان از آگاهی وی از عدم سنخیت قوانین ممالک پیشرفته با طبیعت و مزاج استبدادی مملکت ایران دارد.

در بررسی آثار انتقادی این دوره، افزون بر موقعیت و جایگاه اجتماعی، عنصر مکان یا بستر مکانی را نیز نباید از دیده پنهان داشت. توجه به این عامل نیز ما را با یکی دیگر از دلایل تمایز این آثار و گوناگونی وجوه بیانی و لحن انتقادی گویندگان آنها آشنا می‌سازد. در این زمینه می‌توان به روزنامه‌هایی که در خارج از کشور در دوره‌ی ناصری منتشر می‌شدند، یعنی مطبوعات در تبعید اشاره کرد. اکثر نویسندگان و گردانندگان این روزنامه‌ها، آزادیخواهانی بودند که به کشورهای اروپایی همچون مصر، هندوستان و عثمانی مهاجرت کرده بودند. از این میان می‌توان از روزنامه اختر (چاپ استانبول)، عروه الوثقی

(چاپ پاریس) قانون (چاپ لندن) و جبل المتین که در کلکته منتشر می‌شد، یاد کرد. مطالب و مقالات انتقادی مطبوعات مذکور، منبع با ارزشی برای رسوخ افکار و عقاید جدید و مخالفت با نظام استبدادی بود.⁶

از تأثیر همین عامل مکانی می‌توان به تفاوت آثار انتقادی روشنفکران مهاجر یا اندیشه گرانی که در خارج از مرزهای ایران سکونت داشتند، با آثار انتقادی که در داخل ایران تدوین می‌شد، پی برد. نمونه‌ی روشن این تمایز را در آثار میرزا فتحعلی آخوندزاده با سایر اندیشه‌گران داخل ایران می‌تواند دید.

به طوری که به تعبیر یکی از پژوهشگران اگر آخوندزاده در ایران بود، شاید همانند بسیاری از اندیشه‌گران داخل ایران و به شیوه‌ای محتاطانه زبان به انتقاد می‌گشود، این نکته نباید ناگفته بماند، که آخوندزاده تنها از نظام حکومتی ایران انتقاد می‌کرد، ولی نسبت به حکومت تزاری روس، که خود شخصاً خدمتگزار وفادار آن بود، لحنی ستایشگرانه داشت.⁷

بررسی گفتار و نوشته‌های روشنفکران عصر ناصری، سهم واقعی اندیشه‌گران منتقد و تأثیر شان در رواج گفتمان انتقادی و در نتیجه، آگاهی بخشی عمومی جامعه‌ی آن دوره، را بهتر مشخص می‌کنند. علاوه بر عوامل مکانی و زمانی و موقعیت طراحان گفتمان انتقادی، عواملی دیگر نیز در تعیین نوع و محتوای گفتمان انتقادی این دوره تأثیر داشته‌اند، که ضمن اشاره به نمونه‌هایی از این آثار انتقادی در جای خویش به آنها خواهیم پرداخت. به رغم تنوع آثار انتقادی و تفاوت آراء و گرایشهای فکری و عقیدتی صاحبان این آثار، وجوه مشترکی نیز در آنها یافت می‌شود، این وجوه اشتراک عبارتند از:

- 1 - وجه انتقادی (نگرش نقادانه)
- 2 - وجه آگاهی بخشی یا آگاهانندگی
- 3 - وجه ناخر سندی از وضعیت موجود و نابسامانیها
- 4 - وجه تاکید بر ضرورت اصلاحات

الف) نگاهی به رساله‌های انتقادی برخی از درباریان عصر ناصری

ابتدا نمونه‌هایی از رساله‌های انتقادی و سپس نمونه‌هایی از انواع دیگر گفتمان

انتقادی دوره ناصری جهت آشنایی با مضامین و محتوای این گفتمان نقل می‌شود:

یکی از رساله‌هایی که در زمینه انتقاد اجتماعی و اداری نگارش یافته، کتابچه‌ی

قانون محمد شفیق قزوینی یکی از نویسندگان منتقد عصر ناصری است، قزوینی در فصول

مختلف این کتابچه، درباره‌ی مسائل و معضلات مهم اجتماعی اقتصادی و اداری، مطالبی را

تدوین کرده است، مهم‌ترین عناوین مورد بحث قزوینی عبارتند از:

- وضع بد املاک خالصه و ویرانی موقوفات

- مضرات تیولداری و نامساعد بودن وضع رعایای این املاک

- افزایش نرخ مالیات و بی‌توجهی دولت در اعمال تخفیف مالیاتی نسبت به رعیت

در مواقع سختی و دشواری ناشی از قحطی و خشکسالی

- کمبود نان در مواقع قحطی و خشکسالی

- کثرت فقرا در تهران

- آلودگی شهر تهران⁸

رساله‌ی دیگر، منسوب به میرزا محمد حسین خان فراهانی از کارگزاران دولت

است. وی در سال 1270 ق. ملقب به دبیر الملک و در سال 1276 ق. عضو شورای

دولتی شد. فراهانی مسئولیت وزارت رسایل و حکومت تهران و کرمان را عهده دار بود،

سپس به تولیت آستان رضوی برگزیده شد، بعد از انقضای تولیت دوباره وزارت رسایل و

وزارت داخله را در دست گرفت.⁹ وی این رساله را خطاب به ناصرالدین شاه، هنگامی که

نیابت تولیت آستان قدس رضوی را عهده دار بوده، نوشته است. وی با استناد به آمار و

ارقام رسمی، ترقی و تنزل دولت را نشان داده و با شجاعت بی‌نظیری اولیای دولت را مورد

حمله قرار می‌دهد، از همه مهمتر اینکه خدمات میرزا تقی خان را به رخ پادشاهی می‌کشد،

که به فرمان او، آن وزیر را کشتند. وی از معایب قشون به ویژه آزمندی سرکردگان آن و

شیوه‌های نادرست در تصدی مناصب قشونی، سخن می‌گوید و مسائل حکومتی و وضع

مالیه، سیاست خارجی، ترقی رعیت نیز از مسائل مهمی هستند، که از نگاه انتقادی مؤلف به دور نمانده است. فراهانی در انتها نیز خطاب به شاه، اینگونه رساله اش را به پایان می برد:

«نه این است که رفع این معایب سخت و دشوار باشد که در نظر همایون صعب و ناگوارا آید و هیچ ملتی از خلق ایران مطیع تر و برای قبول نظم، مستعدتر و بدیهی است که رعیت هم طالب امنیت و آسودگی است. اگر چند نفر مفسد و یاوه گوی مفتخور یا پنج و ده نفر نوکرهایی که می دانند، از ترسیم و تنظیم قواعد نظام و نظم دولتی ضرر به اخذ و دخلشان می خورد، اگر عرض بکنند یا ایرادی بگیرند، نباید دولت چشم از این فایده‌ی کلی که باعث ترقی دولت و بقای دوام سلطنت و آبادی مملکت و آسایش رعیت است بپوشند ...»¹⁰

نکته شایان توجه این است که شاه، شکیبایی شنیدن ایرادهای او را داشت، و حتی چند ماهی از نگارش این رساله نگذشت که نویسنده‌ی رساله (دبیر الملک) به وزارت رسائل شاه منصوب گشت.¹¹

رساله‌ی انتقادی دیگر «رساله شرح عیوب و نواقص مملکتی» است این رساله بنا به نظر زرگری نژاد در سال 1275 هـ. ق و کمی پس از سقوط میرزا آقاخان نوری یعنی در دوران آغاز تمایلات اصلاح‌گرایانه ناصرالدین شاه تألیف شده است، از نام و نشان نویسنده‌ی این رساله اطلاعی در دست نیست.¹² برخی از مضامین انتقادی مطرح در این رساله به شرح ذیل می‌باشد:

«کثرت تعداد شاهزادگان قاجار در ایران در مقایسه با عثمانی و فقر فلاکت برخی از این شاهزادگان: «در تمام ممالک عثمانی از سلاطین ماضی تاکنون تعداد شاهزادگان خانواده سلطنت را به شماره بیاورند، گویا عدت ذکور و اناث دودمان هزار و سیصد ساله، سی نفر نباشند اما در مملکت ایران از زمان خاقان که زیاد از هفتاد و پنج سال گذشته، تعداد شاهزادگان ابنای سلطنت از روی دقت به شماره بیاورند، تخمیناً از سی هزار خانوار

افزون باشند. در صفحات عراق و آذربایجان و قم و کاشان دهات گلپایگان در تمام اطراف دهات ایران در هر کجا قدم بگذارید، خالی از وجود خانواده خاقان جنت مکان نخواهید دید، که به ذلت و فقر و فاقه روزگار می‌گذارند».¹³

- انتقاد از شاه به دلیل صدور فرمان قتل امیرکبیر و دخالت‌های بانوان حرم در امور

مملکت¹⁴

- تقدیر از تدابیر و خدمات امیرکبیر در امور مملکتی¹⁵

- انتقاد از مأمورین دولتی فرنگ رفته و بی‌حاصلی کار آنها¹⁶

- رشوه خواری مأمورین دولتی و دستبرد آنان به مال ملت و دولت.

«اکنون در پایتخت علیه عثمانی جز شیخ الاسلام و معدودی از قضات که وظیفه خوار دولت هستند، در دیوانخانهها به حکم کتابچه قوانین سلطنتی مشغول مرافعه هستند اگر دیناری از عارض معروض رشوه بگیرند و به ثبوت برسد، از مناصب خود معزول و قطع مرسوم دیوانی آن می‌شود... ولی در مملکت ایران این دزدی خوردن مال دولت و ملت علی‌الروس به اجازه سلطنت این فقره اسباب افتخار سارقین دولت است، تا این بدعت ناهنجار که ریشه و بنیاد دولت و ملت را چون موریانه می‌خورد، این طاعون دولتی که ریشه در این مملکت انداخته... از خاک گلستان و بوستان ایران کنده نشود، بذات پاک خداوند هیچ وقت این مملکت آباد نمی‌شود».¹⁷

آنگاه در ادامه نویسنده ی رساله، شروط پادشاهی و آیین مملکتداری را داشتن

مجلس کنکاش دارالشورای ملتی، جمع بندی مالیات مملکت، و معین بودن میزان دخل و خرج و فرستادن ممیزی به تمام نقاط ایران و ممیزی در املاک خالصه، عنوان می‌کند. و

توصیه‌هایی را در رعیت پروری و سامان دادن امور مختلف مملکت ارائه می‌دهد.¹⁸

ب) گفتمان انتقادی در برخی نوشته‌های اداری عهد ناصری

از رساله‌های انتقادی که بگذریم، گونه‌ای دیگر از انتقادها را باید از عریضه‌های صندوق عدالت و مجلس تحقیق مظالم، مشاهده کرد. مجموع عرض حال‌های رسیده به این دو مرجع آگاهی‌های سودمندی را در مورد وضع حکومت ولایات نظام مالیاتی و ارقام مالیات، رابطه مالک و زارع، تجارت و گمرک، محاکمات شرعی و عرفی، اقلیت‌های مذهبی و مسائل خانوادگی در اختیار ما قرار داده و مشکلات مردم و مظالمی که به آنها می‌شده، را آشکار می‌سازد. دستخط شاه در حاشیه بعضی از این نامه‌ها در خور توجه است. در واقع دستور کلی شاه در تعیین سیاست مجلس تحقیق مظالم این بود که رعیت به عرض حال خود آزاد باشند، اما این آزادی محدود بود، بدین معنی که رعیت حق دخالت در سیاست و یا تعیین تکلیف برای دولت را نداشت. در این زمینه می‌توان به عرض حال اصناف کاشان اشاره کرد:

«سالها در مرارت سوء سلوک حکام و دستبرد مهمام السلطنه بودیم و کشیدیم آنچه کشیدیم ... چون از قرار مذکور خیال تغییر حکومت در خاطر امنای دولت راه یافته موجب شکرگذاری است، شاه گفت جواب بنویسید فضولی موقوف کنید، تعیین حکومت به میل رعیت نیست».¹⁹

مجلس تحقیق مظالم به اغلب این عرض حال‌ها رسیدگی می‌کرد، و احکام پادشاه نیز گاه به گاه صادر می‌گشت اما آرای مجلس و احکام پادشاه به ندرت عملی می‌شد و کار احقاق حق، مجمل می‌ماند، در نامه‌ای خطاب به ناصرالدین شاه، به این شیوه‌ی رسیدگی به مظالم اعتراض شده:

«... در این دولت جاوید آیت غیر از خود وجود مسعود همایون همه کس قدرت بر ظلم دارد ... به طور تحقیق بدانید که دسته دسته دستخط‌های مبارک است که در دست مردم مظلوم مانده به هیچ کس دسترس ندارند، هر گاه ثبتي از دست‌خط‌های مبارک بردارند و بعد از مدتی از انجام امور جويا شوند، می‌دانند این مظلومین به حالت اولی باقی هستند. ملهوف و مظلوم وارد شده، مأیوس و مجرور مانده، مقروض و

محروم مراجعت می‌کنند، گذشته از اینکه محض خیالات بیهوده در احقاق حقوق مردم، در اجرای این دستخط‌ها اعتنائی ندارند به معاذیری متعذر می‌شود که نعوذ بالله به مذمت ولینعمت خود جسارت می‌کنند و می‌گویند: طرف مقابل سخت است و دست خط مبارک سست است و ظاهری است و فلان عمله خلوت از باطن خبر دارد، و از تلون و تردد، اندیشه داریم و از ناسخ می‌ترسیم با این وزرا و امنا که از هزار راه تمنای زروسیم دارند، هیچ دستخط از پیش نمی‌رود...»²⁰.

اگر چه صندوق عدالت و مجلس تحقیق مظالم، سرشت سیاست و حکومت را تغییری نداد، و به دلیل ضعف قدرت اجرایی تأثیری در احقاق حقوق و مطالبات مردم نداشت، با وجود این سبب رواج عنصر نقد و انتقاد در جامعه شد و همین انتقادات زمینه‌ی اعتراضات اساسی تر بعدی را فراهم ساخت.

به نظر می‌رسد که حکومت ناصری با پرپایی این گونه مراجع در صدد کسب وجهه و اعتبار بود، ضمن این که این مجالس سوپاپ اطمینانی برای نظام حاکم نیز محسوب می‌گشت و از شدت خشم معترضین نیز می‌کاست. البته در دراز مدت این اعتراض به شیوه‌ای منسجم تر در شکل شورشهای ضد استبدادی و ضد استعماری بروز پیدا کرد.

در هر حال، اعتراض نسبت به وضع موجود و کاستی‌های نظام، به رواج گفتمانی انتقادی در آن دوره انجامید، که به دلیل جایگاه‌های ظهور و بروز وجوه بیانی و موقعیت سوژه‌های سخنگو در این گفتمان، نتایج حاصل از آن و از همه مهمتر مواضع حاکمیت و به ویژه ناصرالدین شاه در برابر آن گوناگون بود. برای نمونه می‌توان به نامه‌های انتقادآمیز حاج محمد حسین خان امین‌الضرب به شاه اشاره کرد، که در طی آن ضمن طرح مشکلات تجار و موانع تجارت، سوء استفاده حکام ایالات را متذکر شده و حتی پسر ارشد قدرتمند شاه، مسعود میرزا ظل‌السلطان حاکم اصفهان را مورد حمله قرار می‌دهد، امین‌الضرب این نامه‌ها را به صورت محرمانه به شاه نوشته و از او می‌خواست که فرد دیگری

نامه‌ها را نبیند زیرا به طور مستقیم، در این نامه‌ها از حکام قدرتمند ایالات شکایت کرده بود.²¹

بدون تردید موقعیت و اعتبار تجاری امین‌الضرب و ارتباط او با شاه به عنوان مشاور امور مالی، این برتری را به او بخشیده بود که این گونه بی‌پروا و جسورانه از وضعیت نابسامان تجاری و بانیان آن سخن بگوید. و همین موقعیت نیز سبب کارآمدی گفتمان انتقادی او گشت، زیرا همین نامه‌ها، منجر به تشکیل مجلس وکلای تجار و عزل نصیر الدوله وزیر تجارت شد. در همین راستا به دستور شاه، میرزا یوسف خان مستوفی الممالک مأمور شد، جلسه‌ای با حضور جامعه‌ی تجار به منظور بهبود وضعیت تجارت تشکیل دهد. اگر چه مجلس وکلای تجار با وجود تلاشهای امین‌الضرب تأثیر چندانی نداشت و به دلیل به مخاطره انداختن منافع حکام و قدرت علما به تدریج، کار آن متوقف شد، اما باید یادآور شد که این مجلس، اولین تشکل صنفی بود که تقاضای سیاسی یک گروه مهم اقتصادی را مطرح می‌ساخت.²²

ج) گفتمان انتقادی در آثار برخی از روشنفکران و علمای عصر ناصری
در بررسی اندیشه و ادبیات انتقادی عصر ناصری، رُمان سیاحتنامه گونه ابراهیم بیک به دلیل تیزبینی و نکته‌سنجی خالق اثر و جامعیت نگرش انتقادی وی به دلیل اشمال بر مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه‌ی آن روزگار، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. شخصیت اصلی سیاحتنامه، فرزند یک بازرگان مهاجر در مصر است، که همانند نویسنده‌ی اثر یعنی زین العابدین مراغه‌ای، از بازرگانان جلای وطن کرده‌ی ایرانی است. ابراهیم بیک در گذر از شهرهای ایران به ویژه تهران، معضلات و نابسامانی‌های کشورش را از نزدیک مشاهده کرده و به موانع پیشرفت و ترقی جامعه‌ی ایران در آن روزگار، اشارتهای ارزنده‌ای داشته است.

ابراهیم بیک، ضمن بیان مشاهدات و خاطرات سفر خود از نحوه‌ی عملکرد حکام ولایات و عدم هماهنگی آنها با دولت مرکزی و رشوه خواری آنان انتقاد کرد می‌نویسد:

«... در بادکوبه می گفتند اخراج برنج از ایران به ممالک خارجه که به مناسبت خشکسالی، به طور سخت غدغن است، پس این همه برنج را چگونه حمل می کنند؟ گفت بنده خدا، غدغن با حکم دولت ایران است، کی و کجا اجرا شده است، که در اینجا شود. آری از طهران بطور موکد ممنوع است، ولی حاکم ولایت وقعی به غدغن نگذاشته و از هر کیسه برنج در رشت یققران و در انزلی نیم قران رشوت گرفته، رخصت عبور می دهند.»²³

سایر مضامین انتقادی مطرح در سیاحتنامه به طور خلاصه به شرح ذیل می باشد:

- بی نظمی و عدم وجود قانون و مساوات در ایران.²⁴
- سوء استفاده مفتخواران بی دین از مداخل املاک موقوفه آستان قدس.²⁵
- شیوع استعمال تریاک در ایران.²⁶
- پرداختن وعاظ به مسائل فرعی و غفلت از مباحثی چون جهاد و مدافعه‌ی وطن. «و در مسجد گوهرشاد مشهد که از مساجد عالیه است در ایام اقامت در آن جا در مجلس وعظ ده واعظ نشستیم، همه از روی یک سرمشق از استبراء و طهارت و غسل که پای را چنان بردار و چنین بگذار سخن میراندند، تماماً مشغول بفرعند، اصل بالمره از میان رفته و آیین و اسباب جهاد و مدافعه وطن که چگونه باید باشد ابداً حرفی در میان نیست حال آنکه دشمن دین به در خانه‌هایشان رسیده است باری می توان گفت که به ایران از زمان پیشدادیان تاکنون هیچ وقت امثال این غفلت و بدبختی روی نداده است.»²⁷
- انتقاد از وضعیت مکتب خانه‌ها و شیوه‌های نادرست آموزشی آنان.²⁸
- انتقاد از وضع قشون.²⁹

- سیاحتنامه صرفاً به انتقاد از دولت و عمال حکومتی و شرایط اقتصادی اختصاص ندارد، بلکه وضعیت بهداشتی جامعه نیز از نگاه تیزبین مراغه‌ای پنهان نمانده و چنانکه در مورد حمام‌های ایران می‌نویسد:

«گودالی را با آب متعفن انباشته نامش را خزینه و به عبارت دیگر «کر» گذاشته‌اند، آب آن از بسیاری کثافت رنگ پر طاوسی گرفته، بوی بدش مغز آدمی را پریشان می‌کرد به اندک تأملی معلوم شد که منشأ هر گونه امراض مسریه همین گنداب است که کور، کچل و زخمی یک شهر بدون استثناء شب و روز از مرد و زن به میان مشتی آب گندیده سه ماهه داخل می‌شوند در حقیقت خیلی تعجب کردم که احدی از بزرگان و علمای این شهر به معایب و مفسد متولد از این گندابها آگاهی نیافته تنها نام «کر» را زائل کننده ی همه آن معایب می‌دانند».³⁰

در هر حال سیاحتنامه ابراهیم بیک، به دلیل ماهیت انتقادی و آگاهی بخشی آن، نقش مهمی را در بیداری فکر ایرانیان به ویژه در آستانه جنبش مشروطه خواهی داشته، چنانکه کسروی در مورد آن عقیده دارد که:

«ارج آن را کسانی می‌دانند که آن روزها خوانده اند و تکانی را که در خواننده پدید می‌آورد را به یاد می‌دارند. بسیار کسان را توان پیدا کرد، که از خواندن این کتاب بیدار شده و برای کوشیدن به نیکی کشور آماده گردیده و به کوشندگان دیگر پیوسته‌اند، در نتیجه این هنایش او در خوانندگان بود که به پراکنده شدنش در میان ایرانیان خرسندی نمی‌دادند و تا دیرگاهی مردم آن را در نهان خواندندی».³¹

یکی از دیگر سخنگویان گفتمان انتقادی عصر ناصری، شیخ هادی نجم آبادی از مجتهدان روشنگر و خردگرای آن روزگار است. تحریر العقلاء تنها اثر باقی مانده‌ی مکتوب از نجم آبادی است، که به شیوه‌ای تعقل گرایانه نگارش یافته، و نشانگر تلاش وی در عرضه کردن فهم عقلایی از دیانت و سازگاری با الزامات زمانه می‌باشد. نجم آبادی در این

کتاب کوشیده است، که اوضاع مسلمانان و بیش تر ایرانیان آن روزگار را نقد، بررسی و تحلیل کند و ضمن نشان دادن عوامل انحطاط، راه حل هایی که به نظر او می‌رسد، عرضه کند. از منظر نجم آبادی علل انحطاط دنیای اسلام و عدم تمایل ملل دیگر به اسلام در چند امر نهفته است:

«اولاً در اعمال و اخلاق و عدالت و سیاست معیوب هستیم، چنان که هر یک از وحشیین عالم که اطوار ما را می‌بینند یا می‌شنوند، از ما حذر می‌نمایند ... و ثانیاً اصل دین را و پایه اش را بر غیر تقلید و ادله وهمیه نگذاشته‌ایم. نه حالت عملیه و خلقیه داریم، که مردم را مایل به خود نماییم، نه زبان استدلال که به تیغ زبان خلق را به سمت خود کشیم. جهتش آن که عقل سلیم، اصلی را که خدا عطا فرموده و به کنار گذاشته ایم و هوی و وهم و اخلاق رذیله را سلاطین قاهره و پیشوایان خود قرار داده‌ایم ...»³².

نجم آبادی با سماحت نظری خاص که برخاسته از خردگرایی اوست، ضمن بیان خرده‌گیری‌های پیروان سایر ادیان از رفتار مسلمین، خود نیز به نقد عملکرد نادرست مسلمین و کارگزاران جامعه‌ی اسلامی می‌پردازد:

«از شخص یهودی سوال شد که چرا رغبت به اسلام نمی‌نمایی و در صدد تفحص بر نمی‌آیی؟ گفت: چندین سال با مسلمین محشور بودم و از جهت مرافعات و مخاصمات که داشتم با ایشان یا با غیر ایشان به محافل شرع و عرف ایشان در آمده‌ام، اسمی از حق نشنیدم و جز هوا پرستی و ارتشاء و نحو آن ندیدم، با این حال چگونه احتمال حقیقت دهم و از طریقه آبا و اجداد که سالها محاسن آن را شنیده‌ام دست بکشم».³³

نجم آبادی درباره‌ی فساد نهادهای سیاسی و اجتماعی و عملکرد سوء والیان و قاضیان زمان خود سخن گفته و انحراف آنها از صراط مستقیم می‌گوید که صاحب شرع به آنها نمایانده را متذکر می‌شود.³⁴

با وجود احترام فراوانی که کارکنان بلند پایه دولت و حتی خود ناصرالدین شاه برای نجم آبادی قائل بودند، و حتی برای دیدن او به خانه‌اش می‌رفتند، او سخت از آنان انتقاد می‌کرد. وی سلاطین و والیان و حکام را به عدل و احسان مردم داری و رعایت حقوق رعیت توصیه می‌کرد.³⁵

وی هم چنین بر آگاهی سلطان و والیان منتخب او از «طرق سیاست و قوانین انتظام امور خلق» تأکید می‌کند:

«... اگر عالم نباشد و متصدی شود مقصر است اگر چه قصدش حب ریاست نباشد، بلکه غرض آسودگی خلق باشد چه جاهل به کیفیت سیاست ضررش از نفعش بیش می‌باشد. هر گاه عالم باشد یا بنفسه و یا نه مدد دیگری باید عامل باشد. تغافل از حال رعایا وزیر دستان نورزد و اعتماد به هر ظاهر الصلاح ننماید. در امر به رعایا و با اعتماد تفتیش از حقیقت حال ننماید، مبدا از آن معتمد ظلمی یا خطایی در حق رعیت ضعف شده باشد و زیر دستان خود را عیال خود داند.»³⁶

نجم آبادی ایرانیان زمان خود را با یهودیان مقایسه کرده و می‌گوید، حال ایرانیان بدتر از آنها شده، و در نظر ملل دیگر دچار ذلت و بی‌اعتباری گشته‌اند. دلیل این وضعیت، عصبیان و اعراض از آیات خدایی و تفسیر به رای آیات قرآنی است. نجم آبادی لبه تیز انتقاد را مستقیماً متوجه دولتمردان کشور که مخالف حرف حق و تکفیر کننده و نابود کننده‌ی حق‌گویان بوده اند کرده، می‌گوید:

«اثر این کارها این ذلت‌ها است که از غضب الهی است در بیش اهل ملل، اسم ملت تو به خواری و وهن برده می‌شود. در نزد دول، دولت نمی‌شمرند، هر دولت آن چه بگویند و تحکم نمایند، مطیع هستی. اگر تو فرمایش و حاجتی داشته باشی نزد ایشان، ملاحظه صلاح خود را می‌نمایند. اگر صلاح دیدند، قبول می‌نمایند و الا فلا یکدم به خودآی و بین چه کسی، تو رعیت و تابع محمدبن عبدالله خاتم انبیاء هستی که تمام دول

و ملل را در هم شکستی ... از بی عقلی خوشدلی، که پنج نفر در جلو و یا در عقب، تو را تعظیم و تکریم می‌نمایند... اگر عقل داشتی، یا ایمان به خدا و آخرت و یوم آخر داشته ... به جهت پنج روز دنیا عقب ملاذ نفسانیه نرفتی و در صدد عزت و شوکت اصلیه خود بر آمدی و بر غیر خود از زیر دستان که در معشیت ضنک هستند، ترحم می‌نمودی ...»³⁷

شیخ هادی فارغ از تعلقش به جرگه‌ی مجتهدین آنگاه که انحراف علمای معاصر خویش را از مسیر حق می‌بیند، بدون هیچ گونه اغماضی بر آنها خرده می‌گیرد و اطاعت از علما و مرشدین سوء زمان را شرک می‌داند.³⁸

با دقت در گفتمان انتقادی نجم آبادی که نمونه‌هایی از آن ذکر شد می‌توان مفصل بندی‌های این گفتمان را دیانت، عقلانیت، استبداد ستیزی، نقادی و روشنگری دانست و بر اساس این مفصل بندی‌ها گفتمان او را می‌توان گفتمان انتقادی دینی خردگرا نام نهاد. در هر حال گفتمان انتقادی این دوره به دلیل گستردگی و تنوع گرایشها، در بردارنده خرده گفتمانهای گوناگون با گرایش‌های متنوعی است که فرصت پرداختن به همه ی آنها در این مختصر امکان پذیر نیست. برای نمونه در میان اندیشه گران تجدد خواه ایرانی افرادی چون آخوند زاده، مجد الملک سینکی، طالبوف، ملکم، مستشار الدوله تبریزی و میرزا آقا خان کرمانی و چهره‌های دیگری را می‌توان یافت که به دلیل انتقاد از جو زمانه و نظام استبدادی در جرگه‌ی سخنگویان گفتمان انتقادی قرار می‌گیرند، ولی به دلیل گرایش‌های فکری خاص می‌توان با یک تقسیم بندی اصولی بر اساس خطوط فکری و نظام اندیشگی شان، آنها را در یک خرده گفتمان در ذیل گفتمان انتقادی آن عصر قرار داد.

د) گفتمان انتقادی در برخی از ادبیات عامیانه عصر ناصری

یکی دیگر از جایگاه های بروز گفتمان انتقادی، بازیهای فکاهی، نمایشها، شوخی ها و عبارات طنز آمیز دلکان دربار ناصری است. اگر چه این نمایشهای فکاهی از منظر اهل هنر در حد فاصل ادبیات عامه و ادبیات بدیعی قرار گرفته اند و از نظر هنری چندان قابل توجه نیستند، اما در بحث حاضر به لحاظ جنبه های انتقادی آن حائز اهمیت اند.

یکی از کارکردهای مهم دلکهای دربار افزون بر سرگرم ساختن و خندانان شاه و درباریان، بیان حقایق و انتقاد از اوضاع و عملکرد سوء درباریان بود. با توجه به شرایط دربار و تملق گویی های درباریان که غالباً حقایق را از منظر شاه پنهان می داشتند، نقش این دلکها به عنوان کانال ارتباط شاه با حقایق و اطلاع او از عملکرد کارگزارانش اهمیت پیدا می کرد.

مضامین مورد انتقاد این گروه، شامل عملکرد درباریان، ولخرجیهای شاه به ویژه در سفر سوم فرنگ، سوء استفاده ها و مظالم عمال حکومتی و قصور آنان در انجام وظایفشان بود. تبلور همه این مضامین انتقادی را می توان در نمایش «بقال بازی در حضور شاه»، که توسط کریم شیرهای دلک مشهور دربار ناصری و گروه او اجرا می شد، مشاهده کرد. نمایش بقال بازی انتقادی طعنه آمیز و غیر مستقیم از رفتار نخبگان حاکم، حرص و آزمندی ماموران دولتی و بدبختی و فقر مردم آن دوره بود. بازیگران این نمایش ضمن سرگرم کردن شاه، کاستی ها و معایب دولت و ناخشنودی مردم از حکومت را به وی هشدار می دادند.³⁹

در هر حال انتشار اندیشه های انتقادی، زمینه های افزایش آگاهی عمومی و رواج روحیه ی نقادی را در میان توده مردم فراهم ساخت. شاهد مدعای ما در این زمینه، مضامین انتقادی ساخته شده توسط مردم است، که به مناسبت های گوناگون به ویژه در بلواها و آشوبهای شهری بر ضد نظام استبدادی به مناسبت بروز مشکلات و معضلات اجتماعی و اقتصادی اظهار می کردند. چنین مضامین را حتی در اشعار عامیانه مردم می توان ملاحظه

کرد، در یکی از تصنیف‌های عامیانه، عهد ظل السلطان (اصفهان 1302 ه.ق) اینگونه توصیف شده:

اینجا سبزه میدان است بیا فرار کنیم	اینجا ملک تهران است بیا فرار کنیم
ایرو بالا مژگان است بیا فرار کنیم	شیراز گلستان است بیا فرار کنیم
عهد ظل السلطان است بیا فرار کنیم	روز عید قربان است بیا فرار کنیم

این تصنیف‌ها، نشانگر ناخرسندی مردم از حاکمان زمانه و شرایط آن روزگار است. اشاره به سبزه میدان در تصنیف فوق، نیز حکایت از شرایط نامطلوب آشفته‌ی زمانه دارد. چون این میدان محل تجمع معرکه‌گیران لوطیان و خلاصه تمام طبقات غیر فرهیخته بود و حتی مراسم سر بریدن، گوش و دماغ بریدن مجرمین نیز در این میدان صورت می‌گرفت و پیداست که در چنین اوضاعی، سبزه میدان تا چه حد کثیف، متعفن و دل‌آزار بود.⁴⁰

نمونه‌ای دیگر از ادبیات عامیانه، اشعاری است که مردم آن دوره در برابر اشعار منصوب به ناصرالدین شاه و در بی‌کفایتی اداره پلیس سروده‌اند، اشعار ناصرالدین شاه به قرار ذیل است:

زنهار حذر کنید رندان زپلیس	یک جو نرود به خرج ایشان تدلیس
در کنده کنت دومنت فرت خواهد مرد	در چرخ اگر خطا نماید برجیس

مردم در برابر اشعار بالا این رباعی را ساختند:

همدست اگر شود به ابلیس پلیس	در چرخ عطارد ار شود خفیه نویس
مویی نشود زعانه رندان کم	ورنوره شود تمام شهر پاریس ⁴¹

نتیجه‌گیری

همه این شواهد، جلوه‌هایی از گسترش گفتمان انتقادی در دوره‌ی ناصری است، گفتمانی که اساسی‌ترین عنصر در فرآیند مدرن‌سازی و پیش‌درآمد اصلاحات نوین در این دوره شد. این گفتمان انتقادی، دستاوردهای مهمی را برای جامعه‌ی ناصری به ارمغان آورد. از مجرای آثار انتقادی عصر ناصری، آگاهی نوینی در سطح جامعه به دیدار و به دنبال تکوین این آگاهی نو، بذر تردید نسبت به باورها و انگارهای سنتی در اذهان پاشیده شد. درک عقلانی جایگزین درک تقدیر‌گرایانه گشت و در فراگرد این تحول فکری بود که نظریه‌ی عدم تمکین از فرمانروای مستبد و اندیشه‌های نوخواهانه رخ بست. افزون بر این دستاوردها، خیزابه‌های این گفتمان بر ساحل آرام تاریخ‌نگاری، ما نیز اثرات مهمی بر جای نهاد و عنصر نقد و تحلیل را وارد متون تاریخ کرد. که این خود دستاوردی ارزنده و مهم در عرصه‌ی تاریخ‌نگاری محسوب می‌شود. در مجموع می‌توان گفت که تمامی این تحولات فکری و فشار افکار عمومی، عاملی مهم در گرایش ناصرالدین شاه به اصلاحات تجدد‌گرایانه و پیدایی نهادها و تأسیسات نوینی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوده است.

یادداشت‌ها

- 1- احمدی، بابک: مدرنیته و اندیشه‌ی انتقادی، تهران: نشر مرکز، 1377، ص 16.
- 2- حائری، عبدالهادی: نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران: امیرکبیر، 1380، ص 308.
- 3- امین الدوله، میرزا علی خان؛ خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله، چ 2، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان تهران: امیرکبیر، 1355، ص 133.
- 4- همان، ص 133.
- 5- همان مأخذ.
- 6- ذاکر حسین، عبدالرحیم؛ مطبوعات سیاسی در ایران عصر مشروطیت، چ 3، تهران: دانشگاه تهران، 1375، صص 42-45.
- 7- حائری، عبدالهادی؛ تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران: امیرکبیر، 1364، ص 29.
- 8- قزوینی محمد شفیع؛ قانون قزوینی انتقاد اوضاع اجتماعی ایران دوره ناصری، به کوشش ایرج افشار، تهران: طلایه، 1370، صفحات متعدد.
- 9- نعمتی، بهزاد. «نمونه مهر متولیان در دوره قاجار». در: دفتر اسناد ج 2 و 3. به کوشش زهرا طلایی. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی. 1385، ص 321.
- 10- آدمیت، فریدون؛ ناطق، هما؛ افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تهران: آگاه، 1356، ص 446.
- 11- آدمیت، همان، ص 90.
- 12- زرگری نژاد، غلام حسین؛ رسایل سیاسی عصر قاجار، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، 1380، ص 13.
- 13- نسخه خطی ش 4955، کتابخانه ملی و مرکز اسناد، ص 6.
- 14- همان، ص 6.

- 15- همان، ص 12.
- 16- همان، ص 13.
- 17- نسخه خطی ش 4955، کتابخانه ملی و مرکز اسناد، ص 10.
- 18- همان، ص 17.
- 19- آدمیت، ناطق، ص 378.
- 20- همان منبع، صص 412-413.
- 21- مهدوی، شیرین؛ زندگی نامه‌ی حاج محمد حسین کمپانی، امین دارالضرب، ترجمه منصوره اتحادیه، فرحناز امیر خانی، تهران: نشر تاریخ ایران، 1379، ص 170.
- 22- همان منبع، صص 172-175.
- 23- مراغه ای، زین العابدین؛ سیاحتنامه ابراهیم بیگ، چ 2، تهران: نشر اندیشه، 1353، ص 33.
- 24 - همان، ص 33.
- 25- همان، ص 36.
- 26 - همان، ص 39.
- 27 - همان، ص 40.
- 28 - همان، ص 45.
- 29 - همان، ص 76.
- 30 - همان، ص 35.
- 31 - کسروی، احمد؛ تاریخ مشروطه ایران، تهران: صدای معاصر، مجید، 1378، صص 114-113.
- 32 - نجم آبادی، هادی؛ تحریر العقلا، به اهتمام مرتضی نجم آبادی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1378، ص 113.
- 33- همان، ص 115.
- 34 - همان، صص 115 و 125.

35 - همان، ص 123.

36 - همان، ص 127.

37 - همان، ص 19.

38 - همان، ص 90.

39- Martin, Vanessa; ((The Jester and the shadow of God: Nasir al-dinshah and his Fools)), Iranian studies, vol 40, number 4, september,(2007), p 480.

40- ژوکوفسکی، والتین؛ اشعار عامیانه ایران در عصر قاجاری به اهتمام و تصحیح و توضیح: عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر، 1382، ص 82.

41- ژوکوفسکی، همان کتاب، ص 70.